

نگاهی به کتاب «سود و لذت - هویت‌های جنسی در سرمایه‌داری متاخر» به قلم رزماری هنسی و با ترجمه «شهرام کیانی»

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

انتشارات ارزان در استکهلم، کتاب‌های آقای شه‌ریار کیانی را منتشر کرده است. کتاب «سود و لذت-هویت‌های جنسی در سرمایه‌داری متاخر» به قلم رزماری هنسی است. این کتاب، هفت فصل و ۳۷۴ صفحه است.

در این کتاب، موضوعات مختلف علمی و اجتماعی از جمله اقتصاد سیاسی، جایگاه زنان در جامعه و هم‌جنس‌گرایی در رابطه سرمایه‌داری و جنسیت و مذهب است. گردآوری و مترجم این کتاب، شهرام کیانی است.

شهرام کیانی محقق مستقل با تمرکز بر تاریخ پیش از مدرن و مدرن در منطقه MENA، دارای مدرک کارشناسی ارشد در مطالعات اجتماعی در موسسه علوم اجتماعی و علوم انسانی است. شهرام کیانی، نویسنده و مترجم پرکاری است. برخی از کارهای وی عبارتند از:

«اراده به ندانستن» (چهار مقاله درباره سکسوالیته پیشامدرن در جهان عربی-اسلامی) نام دارد. نویسندگان آن عبارتند از: استفن او. ماری؛ خالد الرویهب؛ ژانت آفاری؛ و سارا اسکالنگهو

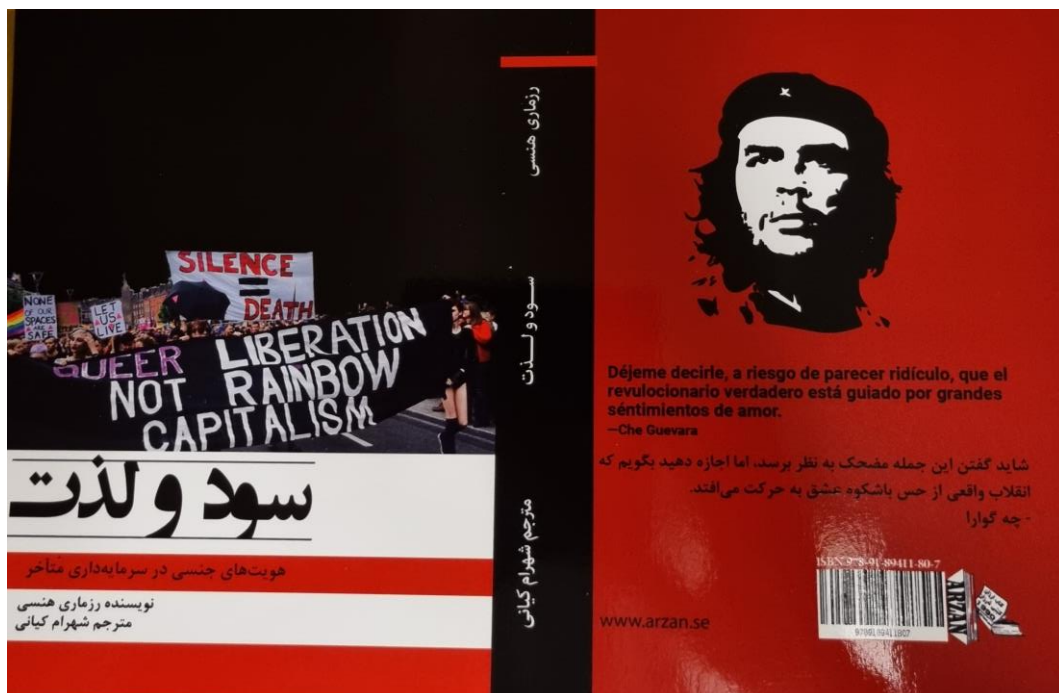
رساله خطی «خاطرات یک سرگشته ایرانی» خاطره‌نگاشته عبدالعلی خان والد مرحوم جبارخان پیشخدمت ناصرالدین شاه در باب وقایع دوران مشروطه است. این خاطرات وقایع سال‌های بین ۱۲۸۴ تا ۱۲۲۸ شمسی را در بر می‌گیرد.

بررسی تاریخی نا جنبش کوپیر ایرانی؛ در این مطالعه، آنچه عمدتاً مورد بحث قرار می‌گیرد، تحلیل گفتمانی انتقادی گفتمان‌های کوپیر حوزه ایرانی در سه دهه گذشته است. در این مقاله، «گفتمان جریان غالب» و «گفتمان دگراندیش» در این زمینه از دیدگاه‌های تاریخی، هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و اجرایی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. هاله پسااستعماری: نقد جهان سومی در عصر سرمایه‌داری جهانی؛ اصطلاح پسااستعماری در کاربردهای مختلف خود دارای معانی متفاوتی است که باید برای اهداف تحلیلی از یکدیگر تفکیک شوند.

ضیاء المحمود؛ رساله ضیاءالمحمود که توسط محمود میرزا قاجار نگاشته شده است، نخستین رساله رسمی درباره وبا و طاعون پس از بلای عظیم طاعون در تهران است.

دوران پیشا علم جنسی در فرهنگ اسلامی: علم الباه مشتمل بر اُتیک‌شناسی، طب و پورنوگرافی.

...



هر کتابی تاریخ زندگی کم‌نظیر خودش را دارد. برخی بر موجی از تحسین عمومی تا موفقیت اوج می‌گیرند و برخی فوراً در فراموشی سپرده می‌شوند. بعد هم آن کتاب‌هایی که هستی گسترده‌ای را تحلیل و توصیف می‌کنند، که با تلاش‌های زیاد و سخت، اگر دچار سانسور و بایکوت نشوند در دسترس عموم قرار می‌گیرند. نمونه کتاب‌های ماندگار تاریخی و موثر در تحولات جامعه، مارکسیسم و مسئله زن و به‌طور عمومی مبارزه طبقاتی است...

گرایش‌های هم‌چون‌گرایی فمینیسم مارکسیستی، تضادهای طبقاتی و تحلیل طبقاتی را محور قرار می‌دهد و شیوه‌های مختلفی را برای تحلیل ستم جنسیتی حول این تضاد اساسی پی می‌گیرند. علاوه بر تضادهای طبقاتی و تضادهای درون‌ایدئولوژی جنسیتی... باید استدلال کرد که فمینیسم ماتریالیستی نیز سایر تضادهای مادی را نیز مدنظر داشته باشد. این تضادها نیز تاریخ دارند، در سیاست‌ها و اهداف و ایدئولوژی‌ها عمل می‌کنند، و بر شالوده‌ها و آثار مادی مبتنی هستند... در تحلیل‌های سیاسی، اجتماعی و ادبی که خود را ماتریالیستی می‌خوانند باید برای آن‌ها وزن مادی قائل شد... این مقوله‌ها شامل... نگرش‌ها و تنوری‌های مربوط به نژاد، جنسیت، امپریالیسم، استعمار و انسان‌محوری، مستلزم نقدهای رادیکال و همه‌جانبه و واقع‌گرایی هستند.

البته ناگفته نماند که تعریف فمینیسم ماتریالیستی (MaFem)، چندان هم کار آسانی نیست؛ نظریه‌پردازانی که خود را فمینیست ماتریالیست یا فمینیست مارکسیست معرفی می‌کنند در درک خود از معانی این برجسب‌ها، و در نتیجه نوع دانشی که تولید می‌کنند، متفاوت هستند. فمینیست‌ها، بسته به تعلق نظری و درک شخصی‌شان ممکن است در طبقه‌بندی آثار دیگر فمینیست‌ها متفاوت باشند، به‌طوری که ایجاد خطوط مشخص مرزبندی نظری بین و درون این اصطلاحات کلی تا حدودی دشوار است. برای مثال، «رزماری هنسی» خاستگاه‌های فمینیسم ماتریالیستی را در آثار فمینیست‌های بریتانیایی و فرانسوی ردیابی می‌کند که اصطلاح فمینیسم ماتریالیستی را به فمینیسم مارکسیستی ترجیح می‌دادند، زیرا از نظر آن‌ها مارکسیسم باید به‌گونه‌ای دگرگون می‌شد که بتواند تقسیم جنسیتی کار را توضیح دهد. هنسی بیان می‌کند که در دهه ۹۷۰، مارکسیسم به دلیل تعصب طبقاتی و تمرکز بر تولید، برای انجام این وظیفه ناسنده بود، درحالی که فمینیسم نیز به دلیل مفهوم ذات‌گرایانه و ایده‌آلیستی‌اش از زن مشکل‌ساز بود. به‌همین دلیل است که فمینیسم ماتریالیستی به‌مثابه جای‌گزینی مثبت هم برای مارکسیسم و هم برای فمینیسم ظاهر شد.

علاوه بر این، هنسی استدلال می‌کند که با وجود پسامدرنی‌کلیت‌ها و تحلیل‌های نظری نظام‌های اجتماعی، فمینیست‌های ماتریالیست باید به نقد کلیت‌هایی که بر زندگی زنان تأثیر می‌گذارند، مردسالاری و سرمایه‌داری، بچسبند. زندگی زنان در همه‌جا تحت تأثیر سرمایه‌داری جهانی و مردسالاری قرار دارد و جایگزین کردن آن نقد با استراتژی‌های سیاسی محلی و پراکنده و برداشتی از واقعیت اجتماعی که با منطقی اقتضایی مشخص می‌شود، از لحاظ سیاسی نقض غرض است.

نظرات هنسی درباره‌ی ویژگی‌های فمینیسم ماتریالیستی از طریق تعامل انتقادی او با آثار لاکلاو و موفه، فوکو، کریستوا و دیگر نظریه‌پردازان پست‌مدرن پدید می‌آید. فمینیسم ماتریالیستی «روشی در خوانش» است که انگاره‌های متکثر مسلط و منطق اقتضایی را رد می‌کند و می‌کوشد میان سوژکتیویته‌های ناهم‌سان پراکنده‌ساخت که جایگزین «زن» نوعی در نظریه‌پردازی فمینیستی شده‌اند، و سلسله‌مراتب نابرابری که زنان را استثمار و بر آن‌ها ستم روا می‌دارد ارتباط برقرار کند. به‌عبارت دیگر، سوژکتیویته‌ها را نمی‌توان جدا از کلیت‌های سازمان‌یافته سیستمی درک کرد. فمینیسم ماتریالیستی، به‌مثابه طریقی از خوانش، درعین حال شیوه‌ای برای توضیح یا بازنویسی و معنابخشی به جهان است و به این ترتیب، از طریق دانشی که درباره سوژه و با رفتار اجتماعی خود تولید می‌کند بر واقعیت‌ها و تحولات تأثیر می‌گذارد. گفتمان و دانش تأثیراتی مادی دارند؛ یکی از تأثیرات مادی گفتمان نقد سلسله‌مراتب نابرابری که نه محلی یا اتفاقی بلکه تاریخی و نظام‌مند هستند، مانند مردسالاری و سرمایه‌داری و... بنابراین، اصل تفاوت در استثمار و نابرابری است.

به‌طور خلاصه، روایت هنسی از فمینیسم ماتریالیستی آمیزه‌ای از نظریه‌های پسامارکسیسم و پسامدرن درباره سوژه و منبعی از «خوانش‌ها» و «بازنویسی‌ها» است که مقوله‌های تحلیلی پسامدرن (سوژه، گفتمان، تفاوت) را از تحلیل‌های بومی‌گرایی و کثرت‌گرایی محافظه‌کاران، برای تاریخی‌سازی یا زمین‌مند کردن آن‌ها از طریق پیوند دادن آن‌ها به مبنای مادی سیستمی‌شان در سرمایه‌داری و پدرسالاری، نقب می‌زند. این امر با درک گفتمان به‌مثابه نگرش سیاسی و اجتماعی و نقد طبقاتی و پیوند دادن آن به نقد همه‌جانبه سرمایه‌داری و مردسالاری، ممکن می‌شود.

به گفته کارل مارکس، بنیان‌گذار سوسیالیسم علمی و انترناسیونال اول، سرمایه‌داری نه تنها به کار، بلکه به اقتصاد و اجتماع نیز نیاز دارد؛ ساختارهایی از خانواده تا دولت که خلق و بازآفرینی نیروی انسانی را ممکن می‌سازد.

اما برگردیم به کتاب «سود و لذت - هویت‌های جنسی در سرمایه‌داری متاخر».

در مقدمه مترجم کتاب «سود و لذت - هویت‌های جنسی در سرمایه‌دار متاخر» به قلم رزماری هنسی؛ آمده است: «رزماری هنسی در برابر «محل‌گرایی» نظریه کوئیر معاصر با تحلیلی فمینیستی ماتریالیستی، اولین اظهارات به شکل کتاب را در مورد اقتصاد سیاسی همجنس‌گرایی ارائه می‌دهد. حتی خوانندگانی که در برابر نظرات و جمع‌بندی‌های او مقاومت می‌کنند، سود و لذت را ابزاری ضروری در بازاندیشی رابطه تنگاتنگ بین سرمایه‌داری و جنسی می‌دانند.»

فصل‌های این کتاب، به لحاظ تئوریک قوی هستند و ارزش پایدار رویکرد فمینیستی مارکسیستی را نشان می‌دهند. رزماری هنسی، می‌نویسد: استدلال من در سرتاسر این کتاب این خواهد بود که این تناقضات و هم‌چنین سایر تناقضات، آنقدرها که به نظر می‌رسد جدا از هم و بی‌ربط نیستند. با این حال، ساختارهای اجتماعی پیچیده و روابط قدرتی که آن‌ها را در بر می‌گیرد، و بر واقعیت زیسته سرمایه‌داری متاخر حاکم است، اغلب نامرئی می‌ماند. این مسئله قابل‌رؤیت بودن-که به این می‌پردازد که ما چگونه برخی هویت‌های معین را می‌شناسیم و می‌پذیریم که یکی از ویژگی‌های بسیار اساسی تاریخ هویت جنسی است-یکی از موضوعات تکرارشونده در این کتاب خواهد بود. این که ما نمی‌توانیم همجنس‌گرایی را یک هویت یکپارچه یا جهانی ببینیم، حالا امری بدیهی

است و این تبدیل به یک شعار شده است که تمامی هویت‌های جنسی آنطور که در زندگی روزمره زیسته و تجربه می‌شوند، کاملاً متأثر از جنسیت، نژاد، ملیت، توانایی و سن هستند. صص ۱۶ و ۱۷

در طول دو دهه اخیر، گسترش سرمایه به‌طور فزاینده‌ای روابط اجتماعی سنتی را از بین برده است. انگیزه انباشت سرمایه موجب شده تا زنان بیشتری به سمت کار مزدبگیری کشانده شوند، هم‌چنین وظیفه دولت در تأمین نیازهای انسانی را به‌طور کامل به بخش منفعت‌طلب واگذار کرده است و موجب افزایش مهاجرت فراملی افراد و سرمایه شده است و بازاریابی کالاها را بیش از هر زمان دیگری وارد حوزه بدن و ناخودآگاه کرده است و دستکاری نیازها و امیال انسان با هدف سود بیشتر شرکت‌ها را تشدید کرده است. در جریان این فرآیند، بسیاری از ساختارهای متداول خانواده، جنسیت، هویت جنسی و ملی تغییر یافته‌اند. این تغییرات محصول شرایط تاریخی سرمایه‌داری متأخر است. صص ۱۷ و ۱۸

اساس نظم ساختاری سرمایه‌داری متأخر، شیوه جدیدی از تقسیم کار جهانی است. البته سرمایه‌داری از بدو پیدایش بر تقسیم کار بین‌المللی متکی بوده است و به عبارت دقیق‌تر، همیشه جهانی بوده است. دلیل رشد چشمگیر صنعتی در اروپای اوایل قرن نوزدهم انباشت ثروت بدست آمده از مستعمرات در سراسر جهان بود و توسعه سرمایه‌داری انحصاری در اروپا و ایالات متحده تا حدی زیادی ناشی از یافتن منابع مواد خام و گسترش بازارها به در مناطق دوردست استعماری بود. آنچه تقسیم کار جهانی سرمایه‌داری متأخر را متمایز می‌کند، تأثیر فناوری‌های جدید در افزایش سرعت و پراکنده‌سازی فضای تولید در سطوحی بی‌سابقه است. اگرچه سرمایه‌داری متأخر موجب بزرگنمایی فرایند همگن‌سازی روابط اجتماعی و صورت‌های فرهنگی شده است، اما اثر دیگر آن تکه‌تکه‌ساختن بی‌سابقه فرآیند تولید و تقسیم آن به مکان‌هایی خردتر از سطح کشوری است. از پایان جنگ جهانی دوم، و بخصوص از دهه ۱۹۷۰ به بعد، تولید به‌طور فزاینده‌ای انعطاف‌پذیر شده است زیرا سرمایه برای تولید به دنبال فضاهایی است که ارزان‌ترین منبع نیروی کار و کمترین مداخله سیاسی را به همراه دارد. این بدان معناست که تولید دیگر به‌طور کامل در یک محل واحد متمرکز نیست و دیگر بخش عمده آن در خط مونتاژ انجام نمی‌شود. صص ۲۰

ساختارهای جدید اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه‌داری متأخر هم‌چنین رابطه بین موقعیت‌های جهانی و محلی را تشدید کرده است. شرکت‌های فراملیتی جهانی محل‌های مختلف را همچون مکان‌هایی برای انباشت سرمایه از طریق تولید، بازاریابی و دانش‌سازی مورد اتکا قرار داده‌اند. محلی‌گرایی جهانی هم به پارادایم اصلی تولید و هم به یک استراتژی جدید و آشکار تبدیل شده است که شرکت‌ها با بهره‌گیری از آن بدون صرف نظر از اهداف جهانی خود به مکان‌های مختلف نفوذ می‌کنند. صص ۲۱ و ۲۲

فمینیسم مارکسیستی: این چه ربطی به عشق دارد؟

درک من از این که پیکربندی‌های جدید هویت‌های همجنس‌گرایانه زنانه و مردانه چه ارتباطی با سرمایه‌داری متأخر دارند، مبتنی بر چارچوبی انتقادی است که این روزها به‌ندرت اسمی از آن شنیده می‌شود، و آن فمینیسم مارکسیستی است. از نظر تاریخی، فمینیسم مارکسیستی به لحاظ نظری توسعه‌یافته‌ترین نوع نقد فمینیستی سرمایه‌داری و واقعیت طبقه در زندگی مردان و زنان است. فمینیست‌ها از اواخر نوزدهم مفاهیمی را در نظریه ماتریالیسم تاریخی یافتند که می‌شد از آن‌ها برای تبیین ساختارهای اجتماعی استثمار و سرکوب زنان استفاده کرد. در اینجا اشاره به دو نکته ضروری است. نخست این که فمینیست‌های مارکسیست نیز انتقاداتی را به مارکسیسم وارد می‌کردند-البته در اصطلاح رسمی‌تر به جای مارکسیسم از ماتریالیسم تاریخی استفاده می‌کردند. (هنسی و اینگرام ۳) نتیجه چند دهه تعامل انتقادی فمینیستی با نظریه اجتماعی مارکسیستی، معرفی راه‌های قدرتمندتر برای درک و مبارزه با سرکوب اجتماعی بود. [۴] دوماً، در اکثر آثار فمینیستی مارکسیستی توجه بیشتر صرف ارائه تحلیلی از سرکوب جنسیتی شده است و نه رویکردی ماتریالیستی به امر جنسی. با این وجود، فمینیسم مارکسیستی منبع نظری ارزشمندی برای درک تاریخ امر جنسی و هویت جنسی است، زیرا کامل‌ترین تلاش برای تبیین دو نظم اجتماعی است که در طول تاریخ امور جنسی را سازماندهی کرده‌اند: ایدئولوژی‌های پدرسالارانه تفاوت، و روابط طبقاتی.

فمینیست‌های مارکسیست طرفدار این هستند که حیات اجتماعی را با پیش‌فرض‌های اولیه ماتریالیسم تاریخی تبیین کنند. همانطور که مارکس و انگلس در ایدئولوژی آلمانی بیان می‌کنند، اولین پیش‌فرض ماتریالیسم تاریخی افراد زنده واقعی است. یعنی آنها نقطه شروع نظریه اجتماعی را حضور افراد زنده واقعی می‌دانند. حال آنچه برای تداوم وجود و ادامه زندگی افراد زنده لازم است، این است که آنچه را برای زنده ماندن لازم است، تولید کنند. واقعیت مادی اساسی در زندگی بشر نیاز انسان‌ها به تولید ابزاری است که برای بقا و ادامه زندگی آن‌ها ضروری است. در نظام سرمایه‌داری، وسایل برآورده‌ساختن نیازهای انسانی به‌طور جمعی توسط همه کارگران انسانی تولید می‌شود، اما با این حال، تنها تعداد کمی از آنها مالکیت و کنترل آن‌ها را بر عهده دارند. بدون این تضاد طبقاتی ساختاری، انباشت سودی که سرمایه‌داری بر آن استوار است، امکان‌پذیر نیست. صص ۲۴ و ۲۵

سرمایه‌داری برای ادامه حیات خود نیازمند نوعی از روابط اجتماعی است که از سطح موقتی و محلی فراتر روند. این نوع روابط هم‌چون مفصل‌بندی سرمایه‌داری هستند. تا زمانی که نظام سرمایه‌داری برای کسب سود خود متکی به استخراج نیروی کار اضافی باشد، ما نیازمند تحلیل‌هایی هستیم که بتواند این روابط اجتماعی پایه استثمار را افشا کند، تحلیل‌هایی که به ما امکان می‌دهد هم روابط اجتماعی-که شامل تصویر کلان است-و هم شیوه‌های پیچیده و اغلب متناقض وقوع آنها در موقعیت‌های جزئی، محلی و تاریخی را ببینیم. ما هم‌چنین به برنامه‌های سیاسی‌ای نیاز داریم که مدام این دیدگاه «دیگر» را به ما یادآوری کنند. صص ۲۸

سکسوالیته مجموعه‌ای از گفتمان‌هاست که ظرفیت انسان برای احساس و عاطفه و نیاز او به آمیزش اجتماعی در طول تاریخ از طریق آن سازماندهی شده است. شکل هژمونیک آن در نظام سرمایه‌داری دگرجنس‌گرایی است. دگرجنس‌گرایی از طریق گفتمان‌ها و کاربست‌های اجتماعی-روابط عاشقانه، ازدواج، عروسی، ارزش‌ها و سنت‌های خانوادگی، اصلاح نژادی، و پویای عفت اجتماعی-که متناسب با صورتبندی اجتماعی به شکل‌های گوناگونی سازمان‌دهی و اجرا شده‌اند، حفظ شده است. از جمله گفتمان‌های دگرجنس‌گرایی که تاریخ پرتلاطم و تثبیت‌شده‌ای دارند می‌توان به گفتمان‌های هویت جنسی اشاره کرد. صص ۴۲ و ۴۳

مردسالاری نیز همانند سرمایه‌داری یک مفهوم سیاسی ضروری است، زیرا به ما اجازه می‌دهد تا سلسله مراتب اجتماعی‌ای را که جنسیت، امور جنسی و مفاهیم نژادی حول آن‌ها سازماندهی می‌شوند، تحلیل و تبیین کنیم. مردسالاری به عنوان مفهومی اجتماعی در کلیت خود متغیر و تاریخ‌مند است، زیرا اشکال خاص آن در سازماندهی روابط اجتماعی مانند کار، شهروندی، بازتولید، مالکیت، لذت و هویت، تأثیر مستمری بر ساختارهای دگرجنس‌گرا شده غالب دارند و در عین حال این ساختارها محل وقوع مبارزات اجتماعی هستند. صص ۴۳

همان‌طور که مارکس و انگلس نشان می‌دهند، اشتیاق سرمایه به نوآوری نه تنها در توسعه فناوری‌های جدید، بلکه در توسعه روابط اجتماعی جدید نیز نمود می‌یابد و این مستلزم وجود اشکال جدیدی از آگاهی و هویت، از جمله اشکال جدید خانواده و سکسوالیته است. سرمایه‌داری از ساختارهای خویشاوندی سنتی و اشکال سنتی خانواده که برای مدت طولانی در خدمت اقتصادهایی بودند که عمدتاً حول محور تولید خانوار سازماندهی شده بودند، استفاده کرده است و در عین حال آن‌ها را در هم شکسته است. مورخان سکسوالیته در آشکارشدن شیوه‌های پیچیده و نامنظم توسعه اقتصاد مزدبگیری در سرمایه‌داری صنعتی و انحصاری که وارد پیوندهای خانوادگی و تولیدات خانگی شده است و از این طریق به فراهم کردن شرایط برای ظهور هویت‌های جنسی جدید، از جمله همجنس‌گرایان و دگرجنس‌گرایان کمک کرده است، نقش مهمی داشتند. با شروع قرن نوزدهم در اروپا و ایالات متحده، میل سرمایه‌داری به مدرنیزاسیون به تدریج مردم را از تولیدات کشاورزی و خانگی به شیوه نوینی از کار به عنوان کارگران مزدبگیر «آزاد» در شهرها ترغیب کرد. تغییراتی که این تحولات در زندگی مردم ایجاد کرد را نمی‌توان با هیچ معیار ساده‌ای از پیشرفت سنجید. همان‌طور که در کتاب‌های تاریخی‌ای مانند «وضعیت طبقه کارگر در انگلستان» اثر انگلس یا «تشکیل طبقه کارگر در انگلیس» اثر تامپسون نوشته شده است، روزهای کاری شانزده ساعته و شرایط بد زندگی آسیب‌های شدیدی به سلامت و رفاه صدها هزار مرد، زن و کودک وارد کرد. حرکت به سمت کار مزدبگیری مجموعه‌ای از شرایط ظالمانه را به جای شرایط ظالمانه دیگر نشانده است. صص ۵۳ و ۵۴

الکساندرا کولونتای هویت جنسی را به عنوان امری انتزاعی در نظر نمی‌گرفت و در تمام انتقادهای او از خانواده و روابط عاطفی بورژوازی پیش‌فرض نظم هنجاری دگرجنس‌گرایی دیده می‌شود. با این حال، او از این جهت در بین مارکسیست‌ها پیشگام بود که پیشنهاد کرد سکسوالیته نیز در بحث‌های سوسیالیستی و نظریات اجتماعی مورد توجه قرار گیرد و به رابطه بین امر شخصی و امر سیاسی نیز پرداخته شود. اگرچه انگلس مطالب زیادی درباره موضوع مالکیت خصوصی و خانواده نوشته بود و اعمال جنسی‌ای را که «تک‌همسری حقیقی» هر زوج را تضعیف می‌کرد، محکوم کرده بود، کولونتای تک‌همسری را چندان به‌عنوان یک امر ایده‌آل نمی‌پذیرفت. او بارها به خطرات انحصارطلبی اشاره کرد و شورش فردگرایانه علیه آداب و رسوم جنسی در آغاز قرن و اوایل دهه بیست را نشانه‌ای از میلی گریزطلبانه به دوری از خودبیگانگی و پناه‌بردن به «وضعیت گرما و خلاقیت، که به‌تنهایی قادر به نابودی سرمای تنهایی‌ای که افراد از آن رنج می‌برند» صص ۶۹

نظریه کوئیر در اواخر دهه هشتاد به عنوان نقدی قاطعانه و پسامارکسیستی بر سیاست هویت جنسی مطرح شد. یکی از ویژگی‌های تعیین‌کننده نظریه کوئیر، تلاش آن برای بازتعریف جنبشی فرهنگی و اجتماعی بر اساس سیاست‌های هویتی و مبتنی بر مقوله‌های «گی» و «لزبین» به منظور تولید یک «افق گفتمانی جدید، شیوه‌ای جدید برای تفکر درباره سکسوالیته» است. در اوایل دهه نود در فضای نظریه‌های دانشگاهی مطرح کردن دال «کوئیر» نزد برخی فعالان به معنی دور شدن از اصطلاحات «لزبین» و «گی» بود- کوئیر نیشن، که موجب شهرت ملی دال «کوئیر» شده بود، در سال ۱۹۹۰ تأسیس شد. اعلام هویت کوئیر تلاشی است برای طرح تفاوت‌هایی که هم از جانب هنجارهای دگرجنس‌گرایانه و هم از جانب دوگانه‌سازی هم‌جنس‌گرا-دگرجنس‌گرا سرکوب شده‌اند: ترانسسکشوال، دوجنس‌گرا، و هر روش دیگری برای «تجربه کردن» و ابراز احساسات و عاطفه‌ای که مطابق با سازماندهی غالب سکسوالیته نیست. این کار تلاشی است برای برهم‌زدن هویت‌های یک‌دست «لزبین» و «گی» و هم‌چنین توجه به روش‌هایی پیچیده‌ای که سکسوالیته لزبین‌ها و گی‌ها تحت تأثیر هنجارهای دگرجنس‌گرا و تفاوت‌های نژادی، جنسی و قومی قرار می‌گیرد. صص ۸۷

انتزاع تاریخ مادی فرهنگ در مطالعات فرهنگی، خود روشی برای نگریستن است که عمیقاً در شیوه‌ای از تولید که با مبادله کالا مشخص می‌شود، تعبیه شده است. اگرچه مارکس هرگز به این مشکل خاص نپرداخته است، اما تحلیلی از کالا ارائه می‌دهد که به توضیح آن کمک می‌کند. برای مارکس، کالا محور تولید سرمایه‌داری است. او در سرمایه مجموعه‌ای از مفاهیم را ارائه می‌کند که به

ما امکان می‌دهد ببینیم که این محور چگونه کار می‌کند، و با آن چیزی آغاز می‌شود که برآورده کردن نیازهای انسان از طریق تولید کالایی پنهان می‌کند. یکی از ویژگی‌های درخشان خوانش مارکس از کالا، ارتباط نزدیکی است که او بین فرهنگ و سرمایه، بین دانستن-یعنی آگاهی-و ساختار اقتصاد سیاسی برقرار می‌کند. او به ما نشان می‌دهد که در نظام سرمایه‌داری از ما دعوت می‌شود تا ارزش کالاها را چنان بدانیم که گویی در خود چیزها جای گرفته‌اند. این شیوه نگارش-آنچه او بت‌واره‌گی می‌نامد-این واقعیت را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد که ارزش مادی از طریق کار انسانی و سازماندهی آن در روابط تاریخی خاص تولید می‌شود. برای تکرار فرمول معروف مارکسیستی: بت‌واره‌گی کالایی راهی برای دیدن روابط اجتماعی معین در هسته سرمایه‌داری است که شکل خارق‌العاده‌ای از رابطه بین چیزها را به خود می‌گیرد. بنابراین، به عنوان مثال، وقتی ارزش یک جفت کفش ورزشی تنها معادل ۸۰ دلار در نظر گرفته می‌شود، این نوع نگاه کردن به کفش‌های کتانی یکی از اجزای زندگی اجتماعی-محصول کالا-کفش‌های کتانی-را از شرایطی که آن را ممکن کرده است جدا می‌کند-ساعت‌ها کار انسانی، از جمله نیروی کار اضافی، که انباشت سرمایه را از طریق زنجیره‌ای از تولیدات و مبادلات کالایی ممکن می‌سازد. ص ۱۴۸

در اواخر قرن نوزدهم، اقتصاد بازار در اروپا و ایالات متحده نیز در حال بیرون کشیدن سکسوالیته از خانواده به اشکال مختلف، در سرگرمی‌های تجاری و انواع جدیدی از صمیمیت فارغ از تولیدمثل بود (دمیلیو و فریدمن^۱ ۲۰۰-۱۶۶). استخدام زنان در نیروی کار در مستعمرات و مراکز کلان‌شهرها جزء مهمی از این تغییرات بود که به صورت ایدئولوژیک از طریق تعدیل‌های اغلب متناقض در موقعیت‌های زنان و مردان طبقه کارگر به عنوان سوژه‌های رضایت، مالکیت و هویت نژادی مورد مذاکره قرار گرفت. برای زنان، گفتمان‌های سکسوالیته اغلب دسترسی به عاملیت سیاسی و مالکیت را سازماندهی می‌کند. زنان به ارائه کار نامرتبی در خانه ادامه دادند و تقسیم کار جنسیتی در اتحاد خانواده برای تولید نیروی کار و در نتیجه انباشت ارزش اضافی در بازار ضروری باقی ماند. صص ۱۵۲ و ۱۵۳

اگرچه همان‌طور که دولت‌های مستبد در خاورمیانه و شرق آسیا به وضوح نشان می‌دهند، عملیات سرکوب دولتی و کدهای فرهنگی سنتی به وضوح نیروهای میانجی هستند.

اگر از دریچه ماتریالیسم تاریخی نگاه کنیم، شیوه‌هایی که از طریق آن‌ها اشکال فرهنگی، از جمله هویت‌ها و امیال، از منطق کالایی شدن نیروی می‌کنند، به خودی خود نمی‌تواند روابط استثماری را که سرمایه‌داری بر آن تکیه می‌کند، از بین ببرد. اما آشکار ساختن پیوندهای بین اشکال هویت و فرایندهای تاریخی سرمایه می‌تواند چارچوبی را تغییر دهد که از طریق آن ممکن است افق تغییر را تصور کنیم، و شاید بتواند ما را قادر به جعل اشکال جدیدی از سوژگی و اتحاد سیاسی کند که می‌تواند در استحاله رابطه استثماری، سرکوبگر، و حریصانه‌ای که نتولیرالیسم از آن محافظت می‌کند مؤثر واقع شود. صص ۱۶۸

کتاب آشفتنگی جنسیتی باتلر یکی از دقیق‌ترین و پرخواننده‌ترین نقدهای دگرجنس‌گرایی را ارائه می‌دهد. باتلر در برابر آنچه خود «متافیزیک جوهر» یا تعاریف تجربی و انسان‌گرایانه از سوژه می‌نامد، شروع به بازتعریف هویت جنسیتی می‌کند تا با این کار نحوه وابستگی افسانه وجود شخصیت یک‌دست به شبکه روابط دگرجنس‌گرا را آشکار کند. از نظر باتلر نوع دید ما به سکسوالیته تابعی از گفتمان‌هایی است که محدودیت‌هایی را برای شیوه‌های دید ما تعیین می‌کند. بنا به دیدگاه پست‌مدرن باتلر، انسجام ظاهری درونیات افراد امری طبیعی نیست، بلکه پیامد اعمال نظارتی خاصی است که «بر مفاهیم فرهنگی مفاهیم‌پذیر هویت حاکم است.» (۱۹۹۰، ۱۶-۱۷) بنابراین، هویت ربطی به تجربه شخصی، بیان خویشین، یا ویژگی‌های قابل مشاهده شخص ندارد، بلکه عبارتست از «مجموعه‌ای هنجارهای مفاهیم‌پذیری که به لحاظ اجتماعی نهادینه و حفظ شده است» (۱۹۹۰، آ، ۱۷) جنسیت‌های فهم‌پذیر آن‌هایی هستند که «روابط انسجام و تداوم بین امور جنسی، جنسیت، عملکرد و میل جنسی» را ایجاد و حفظ می‌کنند. (۱۹۹۰، ۱۷) صص ۱۷۷

جنبش بین‌المللی موقعیت‌گرایی^۲ که در اواخر دهه پنجاه در فرانسه ظاهر شد و تا سال ۱۹۷۲ ادامه یافت، نمونه‌ای جالب از یک پروژه سیاسی است که تلاش می‌کرد پتانسیل انقلابی آوانگارد را بازپس گیرد و محدودیت‌های سیاست فرهنگی آن را تغییر دهد. موقعیت‌گرایان اهمیت تاریخی تلاش‌های پیشینیان آوانگارد خود را به عنوان ابزاری مؤثر برای مبارزه علیه بورژوازی تصدیق کردند، اما همچنین از شکست آن‌ها در گسترش روحیه شورش و تبدیل آن به یک نظریه انتقادی منسجم انتقاد کردند. در نتیجه، آن‌ها تلاش کردند تا یک بار برای همیشه از تمایز بین سیاست انقلابی و نقد فرهنگی فراتر بروند، و از برخی جهات در انجام این کار فراتر از پیشینیان خود رفتند. (پلانت ۵۵-۵۶) آن‌ها برای برهم زدن سازمان دیدنی زندگی روزمره در فرهنگ کالایی چندین استراتژی مشترک با کنشگری کوئیر دارند. صص ۱۹۹

همجنس‌گرایان در هیچ کجا به اندازه عرصه مد جنب‌وجوش ندارند، در همین عرصه است که تصاویر همواروتیک به مظهر «شیک‌بودن» پست‌مدرن تبدیل می‌شود. مجلات جریان اصلی که مخاطبشان طبقه متوسط است، مانند دیتیلز، اسکوایر، جی کیو، و مادمازل همگی داستان‌هایی را در مورد جنبه‌های زندگی همجنس‌گرایان و دنیای مد-یا زندگی‌گی‌های عرصه مد-منتشر کرده‌اند، و اینجاست که دیده‌شدن همجنس‌گرایان مرد وزن به آسانی به یک زیبایی‌شناسی کوئیر جنسیت‌محور تبدیل می‌شود. برای مثال،

شماره ژوئن ۱۹۹۳ نشریه دیتیلز، داستانی را در مورد زوج‌ها منتشر کرد که در آن یک زوج گی و یک زوج لزبین حضور داشتند، داستانی دیگری هم دیدگاه یک همجنس‌گرا را در مورد لغو ممنوعیت ورود همجنس‌گرایان به ارتش-که شامل شرحی صریح از شب‌نشینی یکی از همجنس‌گرایان با یک تفنگدار دریایی که «گی» نبود-ارائه و نقد مثبتی هم به قلم دیوید لیویت^۳، رمان‌نویس همجنس‌گرا بر کتاب «کوئیر در آمریکا» اثر میکال آنجلو سینیوریل به چشم می‌خورد. شماره اول مجله مد جدید گروه مطبوعاتی اسکوایر به نام Esquire Gentleman، یک ویژه‌نامه در مورد «ویژگی همجنس‌گرایی در مد» داشت که بیان می‌کرد: «تقریباً همه این روزها کمی لباس‌های گی می‌پوشند. ... با توجه به این که سلیقه همجنس‌گرایان هم در میان همجنس‌گرایان و هم دگرجنس‌گرایان خریدار دارد، اکنون یک بازاریابی در جریان است» (مارتین ۱۴۰) شماره عادی اسکوایر به تاریخ ژوئن ۱۹۹۳ شامل نقدی بر اورلاندوی سالی پاتر و همچنین داستان کوتاهی از لین دارلینگ با عنوان «مرد سفیدپوست مجرد به دنبال سرنخ» بود. صص ۲۰۶ و ۲۰۷

یکی از کارکردهای اسطوره‌ای فیلم تجاری در سرمایه‌داری متاخر، مفصل‌بندی نقشه‌های شناختی برای موضوعات پست‌مدرن است که موقعیت‌های تاریخی آن‌ها-شرایط کار و خانواده، اجتماع و لذت-به طرق مختلفی از موقعیت‌های سوژه‌های اجتماعی نسل پیش در کشورهای صنعتی متمایز است. دو مورد از بارزترین ویژگی‌های این موقعیت‌های تاریخی جدید، تحکیم ساختارهای نئومپریالیسم است که به موجب آن قدرت استعماری دیگر مانند نیمه اول قرن بیستم به طور مستقیم یا آشکار اعمال نمی‌شود، و گسترش سکسوالیته به‌طور فزاینده‌ای از اتحاد‌های خویشاوندی، دارایی و زوج‌های تولیدمثلی جدا می‌شود. رسانه‌ها نقش عظیمی در این فرآیند ایفا کرده‌اند و نامرئی‌بودن امپریالیسم و همچنین توانایی سرمایه را برای ایجاد و استفاده از سکسوالیته و بدن جنسی‌شده به عنوان مستعمرات جدید، افزایش داده‌اند. به تعبیر ولفگانگ فریتز هاوگ «صنعت توهم» در سرمایه‌داری متاخر-تبدیلات، تلویزیون، کامپیوتر، ویدئو و فیلم-«فضاهایی را که سرمایه‌داری (در مراحل قبلی) خالی گذاشته است» پر کرده است. همان‌طور که هاوگ ادعا می‌کند، در حالی که رسانه خیالی جابجایی اسطوره به یک معنا چیزی جز «سایه‌ها و سراب‌ها» نیست، در معنای دیگر، این مستعمره جدید عمیقاً بدن‌مند است. در واقع، در بازار سرمایه‌داری متاخر بدن به مهم‌ترین کالا تبدیل شده است. مد بدنی، مهندسی، شبیه‌سازی و مدیریت مجموعه‌ای از نیازهای جدید و روش‌های جدید قدرت، دانش و کنترل را ایجاد کرده‌اند. صص ۲۲۴ و ۲۲۵

تخیل دگرجنس‌گرا اسطوره‌ای فرهنگی است که رابطه جنسی زن و مرد را یک امر بیولوژیک طبیعی و نامتقارن معرفی می‌کند که ویژگی‌های جنسیتی مردانه و زنانه آن را بیان می‌کند. این اسطوره میل جنسی را سازماندهی و قانونگذاری می‌کند تا هدف جنسی سوژه جنسیتی‌شده به سمت یک عضو جنسیتی‌شده منسجم از جنس ظاهراً «مخالف» معطوف شود. سرمایه‌داری به لحاظ تاریخی برای مهار میل و کار بر اساس دستورات یک نظم اجتماعی مردسالارانه، بر تخیل دگرجنس‌گرا متکی بوده است. تخیل دگرجنس‌گرا با ارائه تفاوت‌های ناهمگون به‌عنوان قطب‌های ثابت و طبیعی، تاریخ را از این فرم از سکسوالیته جدا می‌کند، بی‌ثباتی هویت‌های خیالی‌اش را نامرئی می‌سازد، نظم اجتماعی را که به تضمین آن کمک می‌کنند پاک می‌کند، و دیگر نمودهای احتمالی میل را پنهان می‌کند. صص ۲۲۸

چه شرایط اجتماعی و تاریخی باعث ایجاد این تغییرات نمادین در «واقعیت هنجارگزارانه دگرجنس‌گرا» شده است؟ در روایت لاکانی، ناپایداری قدرت فالوسی نتیجه عدم تعین درونی فرایند دلالت است، که خود نتیجه فقدان جبران‌ناپذیر حضور است که گذار سوژه به میل را همراهی می‌کند. از آنجا که نظریه لاکان بی‌ثباتی قدرت فالوسی را به عملکرد میل در نظمی نمادین نسبت می‌دهد که بیرون یا تاریخی ندارد، این نظریه ایده‌آلیستی است، با این حال اغلب ماتریالیست‌های فرهنگی از آن استفاده می‌کنند. در حالی که فمینیست‌ها و به‌ویژه نظریه‌پردازان فیلم فمینیست از نظریه‌های لاکان برای غیرطبیعی کردن تفاوت‌های جنسیتی استفاده کرده‌اند، و حتی مفروضات ایده‌آلیستی او را به چالش کشیده‌اند، روایت‌های جدید آن‌ها از سوژگی، مانند روایت خود لاکان، این امر را بدیهی فرض می‌کنند که میل و فقدان را که اساس آن به شمار می‌رود امری غیرتاریخی است. این تعریف از میل موجب تقابل با نیازهای انسان و یا حداقل از بین رفتن آنها می‌شود. در واقع، آنها غیرقابل بازیابی هستند، مگر از طریق بازنمایی. یکی از اهداف فمینیسم ماتریالیستی نظریه‌پردازی درباره فالوس به‌عنوان نتیجه به‌لحاظ تاریخی متغیر ترتیبات اجتماعی متناقض است که قابل تقلیل به بعد نمادین و دلالتی فرهنگ نیست. صص ۲۳۵ و ۲۳۶

در بخش‌های حرفه‌ای و مدیریتی سرمایه‌داری صنعتی بیش از حد توسعه‌یافته، نمی‌توان نظام هنجارگذاری دگرجنس‌گرای شکننده‌تر مردسالاری بورژوازی متأخر را از تقسیم‌بندی جهانی جدید کار جدا کرد. از آنجا که تعداد فزاینده‌ای از زنان در حوزه عمومی مردانه کار مزدی حرفه‌ای و شرکتی استخدام شده‌اند، تقسیمات هنجاری کار در مرحله انحصاری سرمایه اصلاح شده است و جدایی بدیهی فرض شده حوزه خصوصی و عمومی، حوزه خانگی و حوزه بازار زندگی اجتماعی را مجدد سازماندهی می‌کند. در عین حال، ایدئولوژی جنسیتی کلاسیک بورژوازی خود را با نتایج این اصلاحات سازگار کرده است. تغییر در روز کاری-به برنامه‌های نیمه وقت و متغیر- و همچنین گسترش فناوری اطلاعات، برای بیشتر مردان و زنان طبقه متوسط «حوزه سابقاً جدای» خانه را به محل کار مزدبگیری تبدیل کرده است. در خلال رکود اقتصادی دهه هشتاد، بسیاری از پدران طبقه متوسط بیکار به دلیل ضرورت اقتصادی برای مراقبت از کودکان و کار خانگی بدون مزد استخدام شدند و ایدئولوژی‌های جنسیتی انعطاف‌پذیرتر به این تغییرات کمک کرد. لزوم وجود یک ارتش پس از جنگ سرد به ایجاد فضایی به بازتعریف مردانگی در نهادهای دولتی که به طور سنتی از کدهای جنسیتی

سخت‌گیرانه مردسالاری خصوصی محافظت و آن را بازتولید کرده، کمک کرده است. در عرصه فرهنگ نیز عموماً بسیاری از مردان طبقه متوسط اجازه دارند نسبت به پدرانشان آسیب‌پذیرتر و حساس‌تر باشند و از نرینه رفتاری نظامی‌گری بپرهیزند، هم‌چنین کالای سازی بدن اروتیزه موجب شده تا پارامترهایی از نمایش وارد ظاهر فیزیکی مردان و هم‌چنین زنان شود. صص ۲۳۶ و ۲۳۷

گذار از فوردیسم به انباشت انعطاف‌پذیر که از دهه ۱۹۷۰ شروع شده است با ظهور تخیل پست‌مدرن در مراکز صنعتی همراه بوده است. اگرچه رابطه بین ایدئولوژی و تقسیم کار کاملاً یکپارچه، مستقیم یا تک‌علتی نیست، تغییر معرفت‌شناختی به هویت‌های رمزگذاری‌شده‌تر دوسوگرا از نظر تاریخی با اتکای حرکت انعطاف‌پذیرتر سرمایه بر امر زودگذر، متزلزل و گریزان مرتبط است. شرکت‌های چندملیتی مانند کوکاکولا، بنتون، لوی اشتراوس و مائل از جمله نام‌هایی هستند که به‌منظور افزایش انباشت ارزش اضافی نسبی از طریق استراتژی‌های تولید، که شامل «انطباق سریع و انعطاف‌پذیر با شرایط محلی» است، نظام‌های جدید «چند محلی» را بکار گرفته کرده‌اند. این ساختارهای جدید کار با ساختارهای جدیدی از آگاهی، میل و هویت همراه است. تصادفی نیست که استراتژی‌های بازاریابی برای محصولات این شرکت‌ها، که از نوشابه‌ها تا عروسک‌ها را شامل می‌شود، متکی به تخیلی دوسوگرایانه پست‌مدرن است که در فیلم‌هایی مانند بازی‌گریه‌دار تکرار شده است. صص ۲۳۸ و ۲۳۹

یکی از مؤلفه‌های مهم مازوخیسم پست‌مدرن اجرایی که ژینک آن را تأیید می‌کند، بعد قراردادی خصوصی آن است. این که ژینک برای سوژه اجرایی و قراردادی ارزش قائل است کمی عجیب است. در عین حال، این تضاد به خوبی اسطوره بورژوازی پست‌مدرن بازی‌گریه‌دار را نشان می‌دهد. سکسوالیته یک آئین خصوصی و زودگذر است که خارج از تاریخ و نهادهای اجتماعی اسطوره‌سازی شده است، «صمیمی‌ترین میل‌های ما به ایزه‌های قرارداد و مذاکره تبدیل می‌شوند... (اما) پس از پایان بازی، (عاشق) دوباره نگرش یک بورژوازی محترم را اتخاذ می‌کند» (۱۹۹۳، ۹۹). مبادله بین سوژه‌های آزاد و برابر - که به طور قابل توجهی، تنها جایگزینی است که ژینک قادر است برای الگوی سلحشوری تصور کند - می‌تواند از نظر جنسی فقط در قالب قرارداد مازوخیستی به دست آید، که در آن، به طور متناقضی، شکل برابر قرارداد در خدمت برقراری رابطه نابرابری و سلطه است» (۱۹۹۳، ۱۰۸). چه پارادایم بهتری برای عشق در سرمایه‌داری متاخر؟ صص ۲۵۶

موقعیت تاریخی لژین‌ها دارای ویژگی خاصی است که هم‌چون مقوله‌های «کوئیر» و «گی» پذیرفته نشده است. علیرغم مشکل زا بودن تفکیک مطلق دگرجنس‌گرا و همجنس‌گرا از سوی رادیکال‌های جنسی و کوئیرها، سازمان‌دهی آگاهی، نیروی کار و قدرت دولتی هم‌چنان تمایل به دسته‌بندی زن و مرد، دگرجنس‌گرا و همجنس‌گرا دارد. صص ۲۶۵

در دهه ۱۹۹۰ در ایالات متحده، زمانی که دگرپوشی مد شد و کوئیرها مشروعیت خاصی در محافل آوانگارد و افراد مشهور به دست آوردند، لژین‌ها نیز حتی در فضای آکادمیک شهرت یافتند. اخیراً تعداد زیادی کتاب در مورد موضوعات لژین‌ها توسط مطبوعات معتبر منتشر شده است که بسیاری از آن‌ها توسط اساتید شاغل در دانشگاه‌ها و کالج‌های معتبر تألیف شده‌اند. اخیراً بسیاری از آن‌ها روی مسئله میل لژین‌ها تمرکز کرده‌اند. من چندان علاقه‌مند به تحسین این واقعیت که اکنون لژین‌ها در آکادمی بیشتر دیده می‌شوند یا این که میل لژین‌ها موضوع بحث است نیستم، بلکه بیشتر به پرسش در مورد این که چه چیزی این دیده شدن را ممکن می‌کند علاقه‌مندم. در غوغای اخیر سلبریتی‌های لژین، یکی از شرایطی که اغلب ناگفته می‌ماند، وابستگی طبقاتی آن است. داستان‌هایی که نظریه‌پردازان هویت و میل می‌گویند، مانند همه روایت‌ها، تأثیر شکل‌های آگاهی یا آنچه را که من آن‌ها را اثرات سوژه می‌نامم دارند. بررسی اثرات سوژه روایت‌های اخیر از هویت و میل لژین‌ها گامی به سوی درک بُعد طبقاتی آن‌هاست. با این حال، وقتی این را می‌گویم، در واقع ادعای بسیار بزرگ‌تری دارم و آن این است که ارتباطات مادی‌ای وجود دارد که دانش‌های آکادمیک، تأثیر آن‌ها بر شکل‌گیری آگاهی و طبقه را به هم مرتبط می‌کند.

اکنون باید مشخص باشد که وقتی از مفهوم «طبقه» استفاده می‌کنم، به‌عنوان یک فمینیست مارکسیست، این کار را به شیوه‌ای بسیار خاص انجام می‌دهم. برای فمینیسم مارکسیستی، طبقه، موضوعی از وضعیت یا کدهای فرهنگی نیست - لباس‌هایی که می‌پوشید، ابریشم، چرم، یا مصنوعی، جایی که خرید می‌کنید: در بلومینگدیل یا وال مارت، یا جایی که زندگی می‌کنید - اگرچه طبقه معمولاً در این زمینه به‌عنوان مقوله‌ای استفاده می‌شود که تفاوت در مصرف را نشان می‌دهد. فمینیست‌های مارکسیست طبقه را به‌عنوان روابط اجتماعی تاریخی عینی مالکیت دارایی و نیروی کار که سرمایه‌داری به آن نیاز دارد، روابط بین کسانی که مالک‌اند و سود می‌برند و کسانی که کار اضافی آنها این سود را ممکن می‌سازد، درک می‌کنند. برای فمینیست‌های مارکسیست، این تقسیم‌بندی بین مالکان و کارگران برای سرمایه‌داری اساسی است، هرچند نه به سادگی یا مستقیم، از طریق اشکال آگاهی که این ترتیب را مشروعیت می‌بخشد، طبیعی می‌سازد یا پنهان می‌کند، بازتولید می‌شود. میانجی‌گری‌های پیچیده‌ای که از طریق آن دانش طبقاتی شکل می‌گیرد به این معناست که دانش‌هایی که به نظر می‌رسد ارتباط بسیار کمی با طبقه دارند، می‌توانند به طور کاملاً غیرمستقیم منافع یک بلوک حاکم را نمایندگی کنند. صص ۲۶۶ و ۲۶۷

... انقلاب واقعی از حس باشکوه عشق به حرکت می‌افتد.
-چه گوارا

افکارش را از سرم بیرون می‌کنم، و با خود فکر می‌کنم - شاید
زندگی واقعاً ساده است: دم و بازدم.
هوا را به کام کشیدن، با گرسنگی
با روده‌های متلاطم، جمع کردن سریع پاها
روی برف شیاردار، سرد و خسته
بدنی که لنگان لنگان به خانه می‌رود
و اگر هیچ خوراک و نوشیدنی در انتظار من نیست،
می‌خواهم گول پیکر شوم، به مشقت نیاز دارم
چیزی پیش‌تر از وعده غذایی هفته آینده نیست؟
شاید من به سختی در حاشیه زندگی می‌کنم
چهره‌ای را که روز من را در بر می‌گیرد فراموش کنید
در این جاده پر فراز سال نو:
زنی که روحم را گرم می‌کند، مرا سیر می‌کند،
راه نفسم را می‌بندد...؟
شاید. فکر نمی‌کنم من بخوام.
نه گوشت و نه نوشیدنی

اولین جمله نقل شده در سرآغاز این فصل با خط درشت روی تصویری از چه گوارا نوشته شده است که پس‌زمینه آن زنان، مردان و کودکان در حال حرکت هستند و این نقش بر پوستری دیده می‌شود که از سوی کارگران فرهنگی سبراکبوز چاپ شده است. این پوستر بالای میز من در دپارتمان ادبیات انگلیسی دانشگاه ایالتی نیویورک در آلبانی آویزان است. نگاه کردن به آن هنگام ورود به اتاق یا در حین مکثی میان مکالمه با یک دانشجو همیشه به من نیرو می‌دهد، زیرا پیام آن خلاف جریان محیط دانشگاهی‌ای است که دفتر من در آن قرار دارد. اعترافات چه با گفتمان قراردادی محیط دانشگاه که من آن را خیلی خوب می‌شناسم، منافات دارد و کلماتی مانند «انقلاب» و «عشق» در آن هرگز با هم جفت نمی‌شوند و صحبت از انقلاب همان قدر کهنه، عاشقانه و حتی شرم‌آور تلقی می‌شود که کسی ادعا کند انگیزه شما برای هر چیزی عشق است. سخنان او برای من الهام‌بخش است زیرا امکان ایستادگی در برابر این دستاوردها و دیگر دستاوردهای تاریخی را زنده می‌کند. آن‌ها به من یادآوری می‌کنند که انگیزه مبارزه برای عدالت اجتماعی در داخل و خارج از دانشگاه فقط خشم و عصبانیت نیست، بلکه پیچیده‌ترین ظرفیت‌های انسانی است که ما آن را «عشق» می‌نامیم...
صص ۳۰۱ و ۳۰۲

در سطور آخر این کتاب، یعنی در صفحات ۳۳۹ و ۴۳۰ می‌خوانیم: «... مهم‌تر از همه، این جهت‌گیری مجدد استدلالی است در دفاع از این که دموکراسی کامل را نمی‌توان در نظام سرمایه‌داری به دست آورد. این بدان معناست که حذف ساختارهای اجتماعی استثمارگری که سرمایه‌داری مطلقاً به آن نیاز دارد و آن‌ها را به‌طور خشونت‌آمیز و به بهای نادیده‌گرفتن نیازهای بشری به اجرا در می‌آورد، باید در دستور کار سیاسی قرار گیرد، این حداقل افقی است که شرایط را برای امکان تغییر فراهم می‌کند.
شنبه سیزدهم مرداد ۱۴۰۳ - سوم آگوست ۲۰۲۴

علاقه‌مندان می‌توانند این کتاب و یا سایر کتاب‌های آقای شهرام کیانی را از آدرس زیر تهیه کنند:

چاپ و نشر «کتاب ارزان»
First edition Kitab-I Arzan
Helsingforsgatan 15
164 78 Kista-Sweden
+46 70 492 69 24
www.arzan.se